

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و أشرف برّيته محمّد و آله الطاهرين لاسيّاً بقيّة الله في الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

متن و دلالت حديث مدينة العلم

بحث ما در حديث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» است. نمی دانم آیا این حديث مورد بحث قرار گرفته، جلساتی بوده راجع به این حديث، اساتیدی گفته اند؟ این حديث از جمله احادیثی است که در جلسات، و در مناسبت ها کمتر مطرح شده است.

راجع به سند حديث مفصلاً صحبت کردیم و بیان کردیم که این حديث را چه کسانی روایت کرده اند و چه کسانی به صحت این حديث تصریح دارند. بلکه این حديث را می توانیم از احادیث متواتره بشناسیم. حديثی است که هم ما روایت کرده ایم و هم دیگران روایت کرده اند، بنابراین شکی در صدور این حديث نباید بهاند. و از اینکه در متن این حديث و در سند این حديث بعضی از متعصبین حرف می زنند؛ ما عظمت این حديث را می فهمیم.

دلالت حديث مدينة العلم بر افضليت امير المؤمنين عليه السلام

و در بحث دلالت اینکه افضليت دليل بر امامت و خلافت امير المؤمنين عليه السلام است بعد از رسول الله صلى الله عليه و آله این حديث دلالت دارد. و همچنین بر اعلميت امير المؤمنين عليه السلام بعد از پيغمبر اکرم صلى الله عليه و آله. و اعلميت يعنى افضليت. کسی نمی تواند مناقشه کند در اینکه این حديث دليل است بر اعلميت؛ و کسی نمی تواند مناقشه کند در اینکه اعلميت افضليت می آورد.

این شرافت علم است؛ علم اینطور است که اگر کسی اعلم شد، افضل از دیگران می شود. خصوصیت علم اینطور است. علم بالاترین صفت است، بالاترین منزلت است، بالاترین مقام است. و اگر کسی اعلم باشد افضل خواهد بود یقیناً نزد همه عقلای عالم.

کسی نمی تواند مناقشه کند نه در دلالت این حديث بر اعلميت و نه در دلالت اعلميت بر افضليت احدی

نمی‌تواند مناقشه کند. و وقتی کسی افضل شد با وجود افضل، رفتن به سراغ غیر افضل غلط است. عقلا این کار را نمی‌پسندند و قرآن مجید می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ»^۱ چقدر فرق می‌کند کسی که خودش هدایت می‌کند و هادی است، با کسی که هدایت که نمی‌کند هیچ؛ بلکه او را باید هدایت کنند؛ نیاز به هدایت و هادی دارد. چطور می‌شود که اینها با هم مساوی باشند یا او بر این تقدم داشته باشد.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» آنوقت هدایت بدون علم می‌شود؟! می‌شود کسی هادی باشد، امام عالم نباشد؟! اساساً بعثت انبیاء به جهت هدایت بوده است. نصب اوصیاء و اولیاء بعد از انبیاء به جهت هدایت بوده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲

خود قرآن هادی است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۳

قبل از همه آنها خود خداوند متعال هادی است. اصل قضیه برمی‌گردد به هدایت. و هدایت بدون علم ممکن است؟! اون وقت اگر کسی اعلم باشد؛ هدایت او را رها کنیم برویم به سراغ غیر اعلم تا چه برسد برویم به سراغ غیر عالم برویم به سراغ جهال.

امیر المؤمنین سلام الله علیه افضل موجودین بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ افضل خلائق. نمی‌شود کسی بگوید خوب حالا قبول می‌کنیم حدیث «مدینه العلم» دلالت دارد بر اعلمیت، افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام از طریق علم ثابت شد؛ اما خوب دیگری از یک جهت دیگری افضل است.

اگر امیر المؤمنین علیه السلام باب مدینه العلم است یعنی باب هدایت است علی الاطلاق؛ باب افضلیت است علی الاطلاق. از هر جهت امیر المؤمنین علیه السلام افضل است. وقتی نگاه می‌کنیم به کتب حدیث، و نگاه کنیم بینیم شرح حدیث چه گفته‌اند در ذیل حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؟

من یک کلمه‌ای را در اینجا نقل کرده‌ام از کتاب فیض القدر فی شرح جامع الصغیر در ذیل حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا». این مرد از محققین است از اهل سنت در قرون گذشته. می‌گوید: «فإن المصطفى صلى الله عليه [و آله] وسلم المدينة الجامعة لمعاني الديانات كلها أو لا بد للمدينة من باب فأخبر [رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم] أن بابها هو علي كرم الله وجهه فمن أخذ طريقه [اگر کسی راه علی را پیش بگیرد] دخل المدينة ومن أخطأه [اگر کسی

۱ . سوره مبارکه یونس آیه ۳۵

۲ . سوره مبارکه سجده آیه ۲۴

۳ . سوره مبارکه اسراء آیه ۹

راه ديگري برود] أخطأ طريق الهدى. وقد شهد له [خوب دقت كنيد عبارت را] وقد شهد له بالأعلمية الموافق والمخالف والمعادي والمخالف^٤. همه شهادت می دهند به اعلمیت امیرالمؤمنین علیه السلام حتی مخالفین. روایت نقل می کند که «أن رجلا سأل معاوية عن مسألة فقال: سل علياً، هو أعلم مني. فقال: أريد جوابك [من از شما دارم سؤال می کنم. تو جواب بده.] قال: ويحك كرهت رجلاً كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يعزه بالعلم عزا وقد كان أكابر الصحب يعترفون له بذلك وكان عُمَرُ يسأله عما أشكل عليه وأخرج الحافظ عبد الملك بن سليمان قال: ذكر لعطاء أكان أحد من الصحب أفتقه من علي قال: لا والله. [باز بزرگ ديگري گفته: قد علم الأولون والآخرون أن فهم كتاب الله منحصر إلى علم علي ومن جهل ذلك فقد ضل عن الباب الذي من ورائه يرفع الله عنه القلوب الحجاب حتى يتحقق اليقين الذي لا يتغير بكشف الغطاء]» اينها چند جمله هست از آنچه که درباره اميرالمؤمنين عليه السلام گفته شده.

نقل کرده از ابن مسعود (عبدالله بن مسعود بزرگ است از صحابه است):

«عن ابن مسعود قال: كنت عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسئل عن علي كرم الله وجهه فقال: قسمت الحكمة عشرة أجزاء فأعطي علي تسعة أجزاء والناس جزءاً واحداً وعنه أيضاً أنزل القرآن على سبعة أحرف ما منها حرف إلا وله بطن وظهر وأما علي فعنده منه علم الظاهر والباطن وأخرج أيضاً عن سيد المرسلين وإمام المتقين أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب وأخرج أيضاً علي راية الهدى وأخرج أيضاً يا علي إن الله أمرني أن أدنك وأعلمك لتسعى وأنزلت عليه هذه الآية {وتعيها أذن واعية} وأخرج عن ابن عباس كنا نتحدث أن رسول الله صلى الله عليه وسلم عهد إلى علي كرم الله وجهه سبعين عهداً لم يعهده إلى غيره والأخبار في هذا الباب لا تكاد تحصى^٥»

ابن حجر مكي می گوید: «مما يدل على أن الله سبحانه وتعالى اختص علياً من العلوم بما تقصر عنه العبارات»: قال ما نصّه قوله صلى الله عليه وآله وسلم: أقضاكم على. و هو حديث صحيح لا نزاع فيه.^٦ و قوله: أنا دار الحكمة، و رواية أنا مدينة العلم و على بابها^٧

٤ . المناوي، عبد الرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير: ٤٦/3

٥ . همان

٦ . همان

٧ . الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني به نقل از ابن حجر: 937/2

دلالت حدیث مدینه العلم بر عصمت امیر المؤمنین علیه السلام

نمی شود مناقشه کرد در دلالت اعلیّت بر افضلیّت من جمیع الجهات. علاوه بر اینکه این حدیث دلالت دارد بر عصمت. حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» دلالت دارد بر عصمت حضرت امیر علیه السلام و برای احدی ادعای عصمت نشده و نخواهد شد به جز اهل عصمت. چرا؟ وجه دلالت بر عصمت چیست؟ وجه دلالت بر عصمت این است که حضرت می فرماید: «فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»^۸ یا «فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»^۹ معنای این کلام چیست؟ معنای این کلام این است که هر آنچه که می خواهید از من به دست بیاورید، بروید به سراغ علی. هر آنچه که علی بگوید از او بپذیرید و انگار من گفته ام. گفته ی او گفته ی من است.

وقتی امر کنند به رفتن به سراغ کسی، و این امر هیچ قید و شرطی نداشته باشد؛ دلالت بر عصمت آن فرد دارد. وقتی بگویند هر آنچه که علی گفت بپذیر یعنی علی معصوم است؛ چرا؟ چون اگر بنا باشد که معصوم نباشد و امیر المؤمنین علیه السلام مطلبی را بگویند که در آن مطلب اشتباه وجود داشته باشد، ما یا بایستی آن مطلب را بپذیریم چون فرمود هر آنچه که گفت را از علی بپذیر؛ یا باید آن مطلب را بپذیریم، به جهتی که اشتباه است. آن وقت لازم می آید اجتماع بکن و نکن افعال و لاتفعل. تناقض لازم می آید. پس حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» دلالت بر عصمت امیر المؤمنین علیه السلام است. و عصمت از خصائص امامت و خلافت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.

دلالت حدیث مدینه العلم بر واسطه بودن امیر المؤمنین، بین پیامبر علیهما السلام و امت

باز حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» دلالت دارد بر اینکه امیر المؤمنین علیه السلام حلقه وصل امت است به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. واسطه بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امت پیغمبر اکرم است. این وساطت مقامی است که برای احدی وجود ندارد. یادتان هست در بحث عدالة الصحابة خواندیم که کسی از بزرگان آنها گفته است که اگر کسی عدالت همه صحابه را نپذیرد زندیق است.^{۱۰} چرا زندیق است؟ به خاطر اینکه نپذیرفتن عدالت صحابه یعنی نپذیرفتن گفتار صحابه است که نقل می کنند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

۸. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: 3/ 137

۹. سیوطی، جامع الاحادیث، 31/ 116

۱۰. صواعق المحرقة: ۵/ ۱

پس اگر بنا شود صحابه عدول نباشند، معنایش این است که فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را عمل نکرده باشیم. انکار فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عمل نکردن به دستورات رسول الله زنده است. پس باید قائل بشویم به عدالت صحابه چون واسطه بین ما و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحابه هستند.

بنده عرض می‌کنم که اولاً امیر المؤمنین علیه السلام هم از صحابه هستند و هم از اهل بیت علیهم السلام هستند. این‌ها آمدند صحابه را عنوان کردند در مقابل اهل بیت علیهم السلام؛ اما امیر المؤمنین علیه السلام هم از اهل بیت علیهم السلام است و هم از صحابه هست.

امام حسن مجتبی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام هم از اهل بیت علیهم السلام هستند و هم از صحابه. صدیقه طاهره هم از اهل بیت علیهم السلام است و هم از صحابه است. پس اگر واسطه می‌خواهیم بین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امت چه کسانی باید باشند؟ و اگر امر دائر باشد بین صحابه (بر فرض هم که همه آنها خوب باشند) و بین اهل بیت علیهم السلام (اهل بیتهای که صحابه هم هستند) کدام عاقلی است که اهل بیت علیهم السلام را رها کند و برود به سراغ صحابه‌ای که آن همه فسق و فجور و کبائری که از آنها سر زده است؟! که مقداری از آنها را از منابع خودشان خواندیم.

دلالت حدیث مدینه العلم بر حافظ بودن امیر المؤمنین علیه السلام

باز حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» دلالت دارد بر اینکه گنجینه علم بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. حافظ همه علوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هستند. امیر المؤمنین علیه السلام هستند که شریعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به جمیع ابعاد آن حفظ کردند و حافظ هستند و بایستی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همه ابعاد دین به ایشان مراجعه کرد. و اساساً امام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هادی امت است، حافظ دین است، معلّم دین است، مبشر امت است به سمت دین. و چقدر اتفاق افتاد که در زمان امیر المؤمنین علیه السلام که آن آقایان امور را به دست گرفتند و چقدر اتفاق افتاد که حضرت امیر بودند که دین خدا را حفظ کردند. آنها سواد که نداشتند، عدالت هم که نداشتند. دلشان هم به حال دین که نسوخته بود دلشان به حال مسلمین هم که نسوخته بود.

وقتی که یک زن دیوانه‌ای را که آن گناه کبیره از او سر زده بود دستور دادند که بپرند حد را بر او جاری کنند

امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند گفتند کجا می‌برید این بنده خدا را. گفت خلیفه دستور داده که برویم حد را درباره‌اش جاری کنیم. [حضرت فرمودند: اینک دیوانه است. ^{۱۱} نه فقط امیرالمؤمنین علیه السلام این زن را نجات دادند بلکه دین خدا را نجات دادند؛ چرا؟ به خاطر اینکه اگر حد درباره این زن اجرا شده بود، این شده بود یک سنت و می‌ماند تا روز قیامت.

دین خدا را حضرت حفظ کردند و هر جایی که نتوانستند، نتوانستند. جلوی صلاة تراویح را نتوانستند بگیرند. اما خیلی جاها جلوی خیلی از گمراهی‌ها را گرفتند و دین خدا را حفظ کردند. اگر آن‌گونه که آنها می‌گفتند و می‌خواستند عمل کنند؛ اجرا میشد، آن میشد دین مثل صلاة تراویح که الآن دین شده. چقدر اتفاق افتاده که جلوی بی‌دینی را گرفتند امیرالمؤمنین علیه السلام جلوی گمراهی‌ها و ضلالت را گرفتند. چون آنها حکومت دستشان بوده، قضاوت دستشان بوده و حکم می‌کردند. حکم که می‌کردند، باید اجرا می‌شد. کسی جرأت نداشت جلوی حکم آنها را بگیرد و جلوی حکم آنها بایستد مگر امیرالمؤمنین علیه السلام.

این مقدار امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت داشتند که تا حدی نتوانستند جلوی خیلی از گمراهی‌ها را گرفتند و إلا آن گمراهی‌ها جزء دین می‌شد. این‌ها یک واقعیت است. این‌ها یک واقعیت است.

در منابع معتبر دست اول نگاه کنید که زن حامله را دستور داده که بروید رجم کنید. حضرت مانع شدند. ^{۱۲} اگر این کار شده بود؛ شده بود جزء دین. یکی از احکام الهیه شده بود. و امثال ذلک. بدعت‌هایی که گذاشته شد. حتی در نماز تصرف کردند از مکه تا منا نماز شکسته است یا تمام است؟! عثمان به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که من امروز حالم مساعد نیست؛ برو نماز بخوان. حضرت فرمودند آن‌گونه که پیغمبر اکرم نماز می‌خواندند؛ نماز می‌خوانم، نه آن‌گونه که تو می‌گویی. و امثال ذلک.

این وضویی که می‌گیرند. الآن وضویی را که می‌گیرند این وضو به حکم قرآن و به حکم سنت باطل است. وضو که باطل باشد نمازهایشان هم باطل است. امام باقر علیه السلام گفتند آب بیاورید در حضور شماها آن‌گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم وضو می‌گرفتند برای شما وضو بگیرم. یعنی آن‌گونه که انجام می‌دهند غلط است. آب بیاورید وضو بگیرم آن‌گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وضو می‌گرفتند.

۱۱. صحیح ابن خزیمه: 2/102 | صحیح ابن حبان: 4/447 | المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: 1/389

۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد: 1/204

این وظیفه ائمه اطهار علیهم السلام است و نواب ائمه و بزرگان دین، مراجع تقلید اینکه دین را باید حفظ کنند. اجازه ندهند در دین چیزی وارد شود یا از دین چیزی انکار شود.

دلالت حدیث مدینه العلم بر مرجعیت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام

معنای حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» این است که بعد از من به علی رجوع کنید. مرجعیت مطلقه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده به حکم «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» جای دیگری نروید. الآن خواندیم عبارت این عالم محقق را که اگر کسی راه علی را گرفت به هدایت رسیده و به حق رسیده اگر راه دیگری را کسی برود أخطا طریق الهدی. و امثال این عبارتها که خودشان اقرار می کنند.

کسانی که حتی الفاظ قرآن را بلد نیستند. لفظ قرآن را نمی دانند معنایش چیست. این می تواند جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟! این می تواند تقابل کند با امیرالمؤمنین علیه السلام؟!!

اگر علم می خواهید عَلِيٌّ بَابُهَا. حکمت می خواهید عَلِيٌّ بَابُهَا. فقه می خواهید عَلِيٌّ بَابُهَا. دین می خواهید عَلِيٌّ بَابُهَا. بهشت می خواهید عَلِيٌّ بَابُهَا. راه این است به جای دیگری نباید رفت. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه دارند که امت را خودشان راه نشان دهند؛ چون علم دارند به اینکه بعد از خودشان چه اختلافاتی پیدا می شود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می دانند که چه خواهد شد بعد از خودشان و لذا وظیفه دارند که راه را نشان دهند. وظیفه دارند راه را نشان دهند و نشان دادند. شما ببینید فقط حدیث مدینه العلم که نیست، «عَلِيٌّ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ»^{۱۳} یعنی چه؟ «عَلِيٌّ بَابِ عِلْمِي، وَمَبِينٌ لِأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ»^{۱۴} فقط اینجاست فقط اینجا. اساساً به دیگری ارجاع دادن و به دیگری رجوع کردن، خیانت است. خیانت لله و لرسوله و للمسلمین.

حدیثی را دیدم که جالب است. در صحیح مسلم است «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ، وَرَسُولَهُ، وَالْمُسْلِمِينَ»

شما یک شهری را، ولایتی را، روستایی را، کسی را نصب کنید که او اداره کند آن روستا را آن شهر را آن شهرستان را، آن استان را با علم به اینکه از این آدم بهتر برای اداره امور این روستا در این روستا وجود دارد با علم به اینکه در این شهر از این اولی برای این کار وجود دارد. خوب این خیانت است به خدا و رسول خیانت به آن شهر

^{۱۳}. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة: 2/ 599

^{۱۴}. ابن حجر العسقلانی، زهر الفردوس: 5/ 774 | سخاوی، الأجوبة المرضية: 2/ 879 | متقی هندی، کنز العمال: 11/ 614

خیانت به آن مردم. «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ، وَرَسُولَهُ، وَالْمُسْلِمِينَ»

اینها چه می‌گویند؟ حرف حساب آنها چیست؟ با وجود امیرالمؤمنین علیه السلام و این همه تأکیدات از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن وقت برویم جلسه بگذاریم. هیاهو و دعوا و کتک کاری و... بعد فرد دیگری را بیاوریم سر کار که بگوید: أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي فَلَسْتُ خَيْرَكُمْ. أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي فَلَسْتُ خَيْرَكُمْ.^{۱۰}

نتیجه

پس وقتی دقت می‌کنیم در حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، می‌بینیم از چند جهت و از چند طرف این حدیث دلالت دارد بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام. این از جهت اثباتی بود که خودمان به طور اختصار بیان کردیم.

مخالفت‌های با حدیث انا مدينة العلم

حالا بیایید و ببینید با این حدیث چه کردند. اینکه چه فعالیت‌هایی انجام دادند با خود حدیث و با راویان این حدیث. چه برخوردهایی که کردند. باز آنها هم دلالت دارد بر اینکه این حدیث حدیثی است که به جز امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌تواند امام و خلیفه برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد. خوب دقت کنید و واقعاً هم بعضی از کارها و حرف‌ها خنده آور هستند.

می‌گوید: بله درست است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، اما شما بد فهمیده‌اید. عَلِيٌّ بَابُهَا، شما خیال کرده‌اید منظور از علی بن ابیطالب است؟ نخیر. عَلِيٌّ بَابُهَا علی، صفت است برای باب یعنی باب این شهر بلند است از علو است. علو دارد این باب. باب این شهر مدينة العلم علو دارد، مرتفع است. عَلِيٌّ بَابُهَا. شما بد فهمیده‌اید که می‌گویید علی یعنی علی بن ابیطالب. ببینید به کجا می‌رسد. تعصب برای آنچه که در سقیفه واقع شد به کجا می‌رسد. آن وقت بزرگانی از خود علمای خودشان می‌گویند این چرت و پرت چیست که می‌گویی؟! شیخ این چه حرفی است که می‌گویی!؟

^{۱۰}. آکوسی، روح المعانی: 14/180

ابن حجر مکی می‌گوید: «احتج بعض من لا تحقیق عنده بأن علی اسم فاعل من العلو ای عال باها وهو بالصفصاف أشبه» این حرف خیلی شباهت به چرت و پرت دارد. فرد دیگری می‌گوید اگر کسی این حرف را زده است: «فقد تمحل لغرضه الفأسد بما لا یجدیه^{۱۱} و لایثمنه و لایغنیه» یک حرف محالی زده حرف چرت پرت مزخرفی گفته بدرد نمی‌خورد این حرف. خوب این که نشد.

یک راه دیگری فکر دیگری و آن این است که «أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، بله ما قبول داریم که این حدیث از پیغمبر اکرم هست و درست هم هست. علی هم علی بین ابیطالب است درست است اما «وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، باب مدینه العلم امیر المؤمنین علیه السلام در خصوص قضاوت است؛ در یک بخشی از علم است. ما قبول داریم که عالم است اما فقط در این مقدار. در قضاوت فقط. یا علی عالم است بله و باب مدینه العلم است و اعلم است اما در قسمتی از علوم حالا غیر از قضاوت نه در قسمتی از علوم باطنی به قول خودشان علوم معنوی.

فرد دیگری می‌گوید بله علی باب مدینه العلم است در همه علوم نه در قضاوت و فلان اما باب مدینه العلم است برای غیر صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

ببینید چگونه به این در و آن در می‌زنند؛ چرا؟! برای خاطر اینکه اقرار به حق نکنند. خوب اینها که هیچ کدام حتی برای خودشان هم قابل قبول نیست. آمدند راه دیگری را فکر کردند می‌گویند: پیغمبر اکرم فرمودند: «عَلِيٌّ بَابُهَا»، اما چیزهای دیگری را هم فرمودند «انا مدینه العلم و ابوبکر محرابها و عمر حیطانها و عثمان سقفها و معاویه حلقتها». حالا معاویه را هم آوردند. پس ما منکر «وَعَلِيٌّ بَابُهَا» نیستیم اما فقط این نیست مدینه العلم خوب این پایه می‌خواهد شهر علم هر شهری پایه می‌خواهد و ابوبکر اساسها^{۱۲} اون یکی گفته و ابوبکر محرابها^{۱۳} شهر محراب می‌خواهد خوب سقف هم که می‌خواهد و عثمان سقفها. یک دیوار هم دور تا دور می‌خواهد و عمر حیطانها. خوب حالا می‌خواهیم وارد این شهر شویم، برق که نبوده. زنگ که نبوده از این حلقه‌ها بوده که به در نصب می‌کردند. تق تق تق. این معاویه تق تق آن است برای ورود به این شهر. اینها برای چیست؟! چرا؟! چرا این همه تعصب بر له فلانی و بر علیه امیر المؤمنین علیه السلام؟! برای چه؟!!

آن وقت بگردید ببینید اینی را که الآن نقل کردم و از خودشان خواندم منبعی دارد. در کتاب های دست اول شان

^{۱۱}. مناوی، التیسیر بشرح الجامع الصغیر: 377 / 1

^{۱۲}. صواعق المحرقة: 34

^{۱۳}. همان: ۴۵

وجود دارد؟ خوب این هم که خلاصه نزد مردم فهمیده پیش نمیره که سقف این شهر عثمان است محراب این شهر فلانی است دیوار این شهر فلانی است این که پیش نمی‌رود پس بیایم حدیث جعل کنیم برای خود شخص آقایان. آن وقت همچنانی که حضرت فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، و این حدیث دلالت کرد بر اینکه علی بن ابیطالب علیهما السلام باب مدینه العلم است پس اعلم است علم دارد؛ ابوبکر هم همینطور است. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه درباره ابوبکر هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک چنین چیزی فرموده‌اند: «مَا صَبَّ اللَّهُ شَيْئًا فِي صَدْرِي إِلَّا وَصَبَهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ»^{۱۹}. هیچ علمی را خداوند متعال در سینه من قرار نداد الا اینکه آن علوم را منتقل کردم به سینه ابوبکر. «مَا صَبَّ اللَّهُ شَيْئًا فِي صَدْرِي إِلَّا وَصَبَهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ».

خوب، خوب است این. الآن دلالت کرد بر اعلمیت ابوبکر. چرا؟ چون تمام آنچه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند تو سینه‌شان این تو سینه ابوبکر است. اما چقدر ما از منابع نقل کنیم برایتان که ابوبکر از شس سؤال شد که فلان کلمه در قرآن معنایش چیست؟ گفت نمی‌دانم!^{۲۰} حکم شرعی چیه؟ گفت نمی‌دانم!^{۲۱} مادر بزرگ ارث می‌بره یا نمی‌بره نمی‌دانم!^{۲۲} بالای منبر (حالا نمی‌دانم اینها غرض داشتند می‌خواستند او را مفتضح کنند یا نه واقعاً طبیعی بوده) می‌آمدند مسأله می‌پرسیدند حالا آقا بالای منبر نشسته مسجد رسول الله، صحابه هم نشستند حالا این نقشه بوده واقعاً نمی‌دانم آقا لطفاً بفرمایید این مسأله چیست؟ من که نمی‌دانم؛ آقا شما می‌دانید آقا شما می‌دانید؟ شما چیزی از پیغمبر اکرم نشنیدید؟

یک روز عمر بالای منبر گفت: این مهریه‌های سنگینی که برای زنها می‌گذارید یعنی چه این همه مهریه این همه پول یا طلا یا نقره من اگر بعد از این بفهمم یک مهریه سنگینی برای خانمی از خانم‌ها تون گذاشتید من مصادره می‌کنم اون مهریه را و می‌گذارم در بیت المال. خوب بالای منبر خلیفه المسلمین اینجور حرف بزند کسی جرأت ندارد چیزی بگوید. از منبر آمد پایین خانمی بهش رسید آیه را از قرآن مجید برایش خواند. از قرآن مجید آیه‌ای برایش خواند که قنطاراً گفت عجب عجب پس حتی زن‌های پشت پرده هم از خلیفه المسلمین علم‌شان بیشتر است^{۲۳} عجب عجب.

^{۱۹}. فخر رازی، مفاتیح الغیب: 381/12

^{۲۰}. تفسیر السمرقندی: 12/1

^{۲۱}. تفسیر الثعلبی: 121/10

^{۲۲}. موطأ مالک: 530/2

^{۲۳}. التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة: 116-117/3

این شد خلیفه المسلمین. آن وقت امیرالمؤمنین بالای منبر می گویند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»^{۲۴} پیش از اینکه مرا از دست بدهید از من پرسید پرسید از من. بیاورید موردی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده باشند و حضرت ندانسته باشند. در منابع خودتان بیاورید خود ابن تیمیه بیاورد برایشان که دروغ گوترین فرد در عالم ابن تیمیه است. اون هم برای ما جعل کند موردی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده باشند و حضرت گفته باشند نمی دانم یا اشتباه جواب داده باشند. علم است. علم چیزی است که شرافت می دهد به اشخاص یک آدمی که نه حسبی دارد و نه نسبی دارد اما درس بخواند اسمش در تاریخ می ماند. حالا از کدام بیت است از کدام خاندان است پدرش کیست مادرش کیست اصلاً کسی سوال نمی کند. خودش می شود شخصیت. چون علم پیدا کرده است علم اینگونه است علم افراد را بالا می برد. افراد غیر سرشناس می شوند، سرشناس. علم اینطور است شما به یک آدم جاهل بگویید به به چه علم خوبی داری چقدر خوشش می آید. می داند که دروغ است اما خوشش می آید. شما به یک عالمی که واقعاً عالم است اگر بگویید تو عالم نیستی به او برمی خورد. علم اینگونه است. این همه تأکید شده بر علم و طلب علم چرا؟ چون بالاترین شرف است علم. نمی خواهیم شرف داشته باشیم؟!!

آن وقت افرادی را که یک زن از منبر که آمد پایین خلیفه المسلمین را محکوم کرد آیه را آقا بلد نبود. «كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْكَ يَا عَمْرُؤُ»^{۲۵}. آن وقت یک افراد تحصیل کرده من در مدینه منوره در هتل یک شخصیتی از شخصیت های آنجا از محققین؛ کتاب هایی را تحقیق و چاپ کرده است. من این را می شناختم نه خودش را بلکه از طریق کتاب ها و این خبردار شده بود که من آمده ام و آمد به دیدن من. خوب نشستیم صحبت کردیم گفتم که شما مذهب چیست؟ گفت من شافعی هستم. گفتم بینک و بین الله شافعی اعلم است یا عمر بن الخطاب. خیلی خجالت کشید. خیلی خجالت کشید. چه بگوید؟! «مَا صَبَّ اللَّهُ شَيْئًا فِي صَدْرِي إِلَّا وَصَبَّهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ». آنوقت در جلسه آینده عبارت های آقایان را برایتان می خوانم که به صراحت می گویند این دروغ است پیغمبر اکرم چنین چیزی نفرموده اند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

^{۲۴}. المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: 383 / 2

^{۲۵}. تفسیر القرطبی: 99 / 5